

# بی قرار در قواره!

نگاهی بر نمایش «پسر طلاها» / نوشته نیل سایمون

کارگردان: مهدی مکاری

عبدالرضا فریدزاده، عضوی انجمن منتقدان و نویسندگان خانه تئاتر



دو کم‌دین بزرگ را، شبکه تلویزیونی معتبری که در سلسله برنامه‌هایی به معرفی بزرگان کمدی تاریخ تئاتر جهان پرداخته برای اجرای مشهورترین کمدیشان که یک «وودویل» است دعوت می‌کند. یازده سال پیش یکی از این دو که دانسته است دیگر قادر به خنداندن مخاطبانش نیست، کنار کشیده و زوج هنری خود را نیز به ناگزیر بازنشسته کرده است تا در فقر و تحت سرپرستی برادرزاده‌اش زندگی کند، و خود در اتفاقی در خانه دخترش سر کند. اتفاقی که به دلیل تولد نوه‌اش از او گرفته خواهد شد و باید به خانه هنرمندان سالمند برود. تمام مدت کسی به آن دو کاری نداده مگر یک بار به دومی که به سبب پیری از پس آن بر نیامده. اکنون دومی (ویلی کلارک) به‌رغم میلش به پذیرفتن دعوت شبکه تلویزیونی، به عقده‌گشایی و بهانه و آواز اولی (ال لوتیس) می‌پردازد و سرانجام هم در استودیو دعوایی به راه می‌اندازد که نتیجه‌اش سکت قلبی خود اوست. نمایش با ملاحظات ال لوتیس از ویلی کلارک بیمار پایان می‌یابد در حالی که خود نیز چون او بیمار است و بدون آینده و پیر.

اردیبهشت سال جاری بر اجرایی از همین اثر (پسر طلاها، یا پسرهای طلایی در تله‌تئاتری بر پایه همین متن، و یا پسران آفتاب در اجرای دانشجویی) در جشنواره بین‌المللی دانشجویی و در بولتن آن جشنواره مطلبی نگاشته بودم با این آغاز: «کمدی مفرح و دلچسب نیل سایمون که تا اندازه‌ای نیز می‌توان آن را روانکاوانه دانست، به خودی خود کشش کافی برای جذب مخاطب دارد حتی اگر تنها خوانده شود، و خواندن (به خوانش که در آن ذهن و زوایه دید و تحلیل خوانشگر نیز دخیل است) اتفاقی است که در اجرای کارگردان از این کمدی رخ داده است، و چنانچه بازیگری چون آنام بازیگر نقش ویلی کلارک را با آمادگی بدن و میمیک و بیان در اختیار نداشت قطعاً این اجرا نمی‌توانست به مدت دو ساعت تماشاگر را در پی خود بکشانند».

در فاصله آن اثر دانشجویی و اجرای حرفه‌ای مهدی مکاری از این اثر، تله‌تئاتر آن که اخیراً از شبکه چهار پخش شد قرار دارد. سه اجرا از یک اثر در یک دوره زمانی نیم‌ساله باید علی‌القاعده تفاوت‌هایی داشته باشند و هر اجرای بعدی، بهتر از اجرای قبلی باشد (برای اجراهایی از یک متن در فاصله‌های بیشتر نیز این یک اصل است) اما در مورد این سومین اجرا در تالار مولوی نیز همان فراز آغازین که آوردیم، صادق است و تنها باید نام بازیگر را به سیامک صفری تغییر داد، و قطعاً با این هشدار که سیامک دیگر تازگی ندارد، بازی‌اش تکراری و مکانیستی شده، و باید فکری به حال خودش بکند، و متأسفم که بگویم بازیگر آن اجرای دانشجویی از او بهتر، تر و تازه‌تر، و ابداعی‌تر بازی کرد! تنها تفاوت این دو اجرا در دکور مفصل و

پروخارج اجرای تالار مولوی است؛ دکوری دقیق و صحیح، اما دکور، دکور است اگر تأثیری در اجرا نداشته باشد که در اینجا ندارد! همان طور که دکور تله تئاتر مورد اشاره مفصل تر و پرخرج تر و درست تر بود و چیز خاصی بر اجرا نیفزود، و گروه دانشجویی هم اگر قرارداد خوبی داشتند شاید دکور بهتری می زدند! اشکال کار در اینجا است که متن نیل سایمون سه وجه، سه گونه ظرفیت و پتانسیل مشخص برای دریافت و تحلیل و تعبیر کارگردان دارد - همان طور که از خلاصه داستانش می توان دانست - و مهدی مکاری نیز مانند کارگردان آن اثر دانشجویی، دو وجه و دو پتانسیل و ظرفیت آن را که هر یک به تنهایی، و یا در تلفیق با هم می توانند ارتباط ذهن مخاطب را با اثر در سطح عمیق تری از ادراک و دریافت برقرار کنند، یکسره فرو گذاشته و بر نخستین و در دسترس ترین وجه و لایه تمرکز کرده است.

آن سه وجه عبارتند از: ۱. وجه داستان گوی متن که نیمهنگاهی دارد به تاریخچه کمدی و روایت پایان دوره کمدی وودویل است.

۲. وجه روانکاوانه آنکه پارادوکس بیزاری مهرآمیز یا مهرورزی آمیخته با بیزاری نزد آدمیانی که رابطه تنگاتنگ و درازمدت خانوادگی، هنری، شغلی و یا ... دارند اشاره می کند.

۳. وجه تراژدیک آنکه نه بر خاتمه به ناگزیر دورانی هنری که به تلخی و دردانگیزی سرنوشت هنرمندانش به عنوان نمونه‌های نوعی می پردازد.

وجه نخست در متن چندان مقتدر و پرجاذبه است که می تواند هر کارگردانی را بفریبد و تمرکز و تأکیدش را بر خود معطوف کند. روساختی پرکشش که حتی روخوانی آن دلپذیر و لذت بخش است. اما این را که تاریخچه مشخص و بی ابهام و در دسترس کمدی، روشن تر بیان کرده است از سویی نیز دو وجه ژرف ساختی دیگر که هشیارانه و با ظرافت و به نحوی فنی در وجه روساختی تنیده شده‌اند، بخش مهمی از کشش و دلپذیری آن را تأمین می کنند و بی توجهی به آن‌ها، یعنی بی مهری به همان وجه نخست هم، و از کف دادن لذت هنری حاصل از متن. حال، اتفاقی است که افتاده! و قرار است این اجرا فقط ما را سرگرم کند، اما نمی کند! و علت آن است که کمترین نشانی از کمترین مشهور و پرطرفدار و بزرگ بودن در بازی بازیگران وجود ندارد. همه جا از گروه دو نفره این دو با نام و عنوان «ال لوئیس و ویلی کلارک» یاد می شود و سنت آن است که نام برترین فرد گروه در ابتدای یادکردها می آید، اما هوشنگ هیهواند بازیگر نقش ال لوئیس، هیچ رفتار کمیکی از خود بروز نمی دهد جز یکی دو بار «تیک» عصبی در پاهایش که آن هم از همان اوایل کار فراموش می شود. سیامک صفری هم در نقش ویلی کلارک - مگر در بازی فردی دو سه دقیقه‌ای ابتدای نمایش - جز تکرار خود و چند

شوخی خارج از نمایش با دفترچه بیمه خدمات درمانی و تیغ اصلاح شیک، و شوخی شماره دادن به دختر ال لوئیس و قرار گذاشتن با او، چیزی برای عرضه ندارد. چیزی چون عبوس بودن کم‌دین‌ها در زندگی شخصی هم که در مواردی مصداق داشته و دارد، در دستور کار کارگردان و بازیگرانش نیست، بر پیری و بی حوصلگی دو کم‌دین نیز تأکیدی نشده است، واقعیت این است که این، تمام توان دو بازیگر است که کارگردان مشخصاً بر آن تکیه کرده است، همین! کارگردان و این دو بازیگر، حتی بهترین فرصت ایجادشده توسط نویسنده را، برای نشان دادن توانایی دو کم‌دین بزرگ، و نوع خاص کمدی وودویل، در صحنه بازی نمایش مشهور «لاکتر» در استودیوی تلویزیون از دست می دهند یعنی در اینجا هم نه ذره‌ای کمدی می بینیم، و نه حتی یک شوگر از شوگرهای این نوع از کمدی که متن بر آن تأکید می ورزد، و نه اشارهای عملی به شیوه وودویل. آنچه در این صحنه می بینیم، جز میان پرده‌های خنک و بی مزه اثر، همچون میان پرده‌هایی است که در جشن‌های مدارس توسط آماتورها دانش آموز اجرا می شود. البته این کاملاً درست است که عین آنچه در متن آمده اجرا می شود اما اولیه ترین خصلت وودویل پیش پا افتادگی طرح آن است و مانورهای ماهرانه همراه با بداهه‌های گفتاری و کرداری بر همین طرح‌های دم‌دستی توسط بازیگران. به زبان دیگر: وودویل، کمدی بازیگر است، نه کمدی کارگردان، و در اینجا این را نمی بینیم، لاجرم، برای دو موجود شیرین و شنگ که دوران و جولان و جایگاهی داشته‌اند و اکنون آن همه را از کف داده‌اند، دلی نمی سوزانیم. این صحنه، مناسب ترین ابزار و بهترین موقعیت است برای هم ذات و هم حس کردن مخاطب با اشخاص بازی، که به آسانی هیا و هدر می شود.

در میان بازی‌های نمایش از نظر نگارنده، بازی رضا بهبودی در نقش برادرزاده ویلی کلارک به دلیل کوششی که در ساخت و پرداخت شخصیت نقش به عمل آورده و آن را غیر تکراری، به دور از کلیشه‌ها و علائم رفتاری باسماهی، و باورپذیر کرده، قابل تأمل تر است. در مورد نسیم ادبی نیز که چند بازی خوب از او شاهد بوده‌ایم، حضور در نقشی کوتاه در دقایقی محدود. شایسته تقدیر است و می توان گفت که او به قاعده تقریباً فراموش شده‌ای در کار بازیگری که می گوید: «عرض یک نقش مهم است و نه طول آن» عمل کرده است، اما متأسفانه وی نیز پس از تلاش بسیار برای به دست آوردن جایگاهی به حق در حیطه بازیگری، برای خود به رغم جوانی و وجود رقبای فراوان، در دو سه بازی اخیرش منجمله در همین اثر مورد بحث، چیزی قابل طرح از خود نشان نداده است، هر چند نقشش در این اجرا ابر و بی ساختار است و به نظر می رسد به بهانه کوتاه شدن، هویت و ماهیت‌زدایی

شده باشد، و چنین نقشی قدرت مانور را از بازیگر سلب می کند. در کارگردانی نمایش «پسر طلاها» تنها اتفاق و تمهید شایسته توجه، بهره‌گیری از اتفاق فرمان (رژئی) تالار بزرگ مولوی به جای اتاق فرمان استودیوی ضبط نمایش دو کم‌دین است، و بازی بازیگران در این اتاق زمینه این تمهید، نقطه پایان پرده نخست نمایش است. و حضور مدیر صحنه استودیو که به شتاب دستور جمع کردن دکوری از پیش مستقر (که دکور همان پرده اول



نمایش «فخش آن را بازی می کند!» است، و چیدن دکور نمایش مشهور دو کم‌دین. و البته این مدیر صحنه، لباس و سر و ریختی کاملاً آکنونی و متعلق به ایران دارد، یعنی همان لباس و آرایش مویی که شخصاً اغلب دارد، که ترند کارگردانی مورد اشاره را از چشم می اندازد از این گونه بی‌دقتی‌ها نمونه‌های دیگری نیز در نمایش دیده می شود مثلاً: به دست گرفتن مجله Muzic توسط بازیگر نمایش در میزآسنی چسبیده به تماشاگر، در حالی که چند بار بر نام این مجله (مجله روایتی) تأکید کلامی، مفهومی، و عملی می شود. و یا: «آرتور روز بند» گردن ال لوئیس که بر آن نیز تأکید می شود، چنان که گویی این گردن بدون این وسیله، گردن بشو نخواهد بود اما در پرده‌های پس از نخست، دیگر وجود ندارد و گردن بازیگر هم به هیچ وجه با مشکلی مواجه نیست، در حالی که زمانی نگذشته، و کرامت و اعجازی هم رخ نداده است! نمایش ریتم و تمپوی خود را هنوز پیدا نکرده که احتمالاً دلیل این مشکلات موجود در هر اجرای اولی از هر نمایشی در هر سالنی است. بر روی هم، اجرایی از این متن که چیزی بر آن بیفزاید و تکاملش بیخشد، به تلاشی بیش از آنچه دیدیم نیازمند است و همچنین این اجرا برای قواره و پتانسیل این گروه، کم است.